

روزانه های دیروز

برجیده های محمد ایل بیگی از نشریات سالیان نه چندان دور



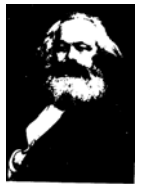
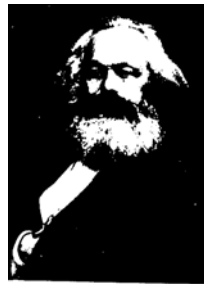
نوشته هایی از مارکس و انگلس درباره ایران



F. Engels



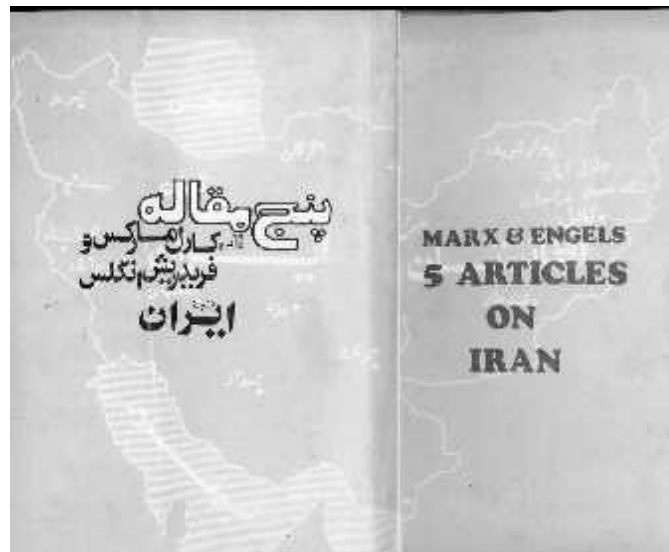
F. Engels



Karl Marx

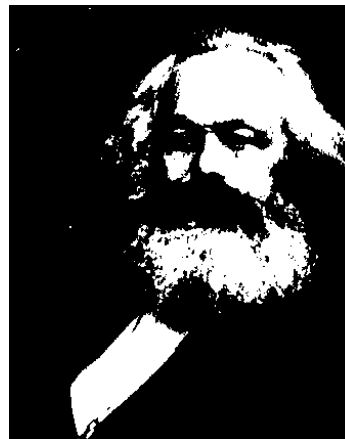


F. Engels



فهرست

یادداشت مترجم	۴
زندگینامه کارل مارکس	۸
مقالات مارکس:	
جنگ ایران و انگلیس	۱۲
جنگ برعلیه ایران	۱۵
قرارداد ایران	۲۰
زندگینامه فردریک انگلس	۲۸
نظر انگلس درباره ارتش ایران (مترجم)	۳۱
مقالات انگلس:	
ایران و چین	۳۲
افغانستان	۴۹
فهرست اسامی	۴۹
منابع	۵۶



پنج مقاله از کارل مارکس و فردریک انگلس
ترجمه: ش. داور
چاپ اول: سازمان ابتکار، تهران ۱۳۵۸
چاپ دوم: انتشارات شما، لندن ۱۳۶۱
حق چاپ محفوظ و مخصوص مترجم است.

نظر کارل مارکس درباره جنگ های ایران و انگلیس

اعلان جنگ انگلستان ، یا در واقع سرک هند شرقی ، با ایران در حقیقت تکرار ضربات عدارانه و گستاخانه دیپلماتی انگلستان در آسیاست که در اثر آن انگلستان مالکیت خود را بر این قاره گسترانیده است . بمحض اینکه شرکت هند شرقی چشم طمع بنگ دولت مستقل و مختار و با بیک منطقه ای که دارای منافع سیاسی و تجاری و با صاحب منافع زر و زیور بوده باشد ، بدوزد قربانی متهم به تجاوز فلان و بهمان غرارداد خیالی ، با واقعی و یا تعدی از یک قول و قرار وهمی یا توهین غیر قابل حبران مستود و بدنبال آن جنگ اعلام میگردد ، و یک بار دیگر ابدیت پلیدی و جاوید بودن داستان کرگ و میش تاریخ ملی انگلستان را با خون رنگین میسازد .

از سالیان دراز انگلستان در خلیج فارس موقعیتی برای خود دست و پا کرده حتی جزیره خارک را واقع در آسهای شمالی تصاحب نموده بود . سرجان ملکم معروف که چندین بار سفیر انگلستان در ایران بوده پیوسه اهمیت این جزیره را یادآوری کرده اذعان داشت که ارزش خارک همتراز با بنادر بوشهر ، بندر ریگ ، بصره ، گبرین ، باریجا و الکانیف که در نزدیکی های آن قرار دارند میتواند باشد . در نتیجه هم اکنون انگلستان در آن واحد جزیره را در اختیار دارد و هم بندر بوشهر را . سرجان ملکم جزیره خارک را بمنابه مرکز تجاری سرک ، عربستان و ایران میدانست . آب و هوای آن بسیار مساعد و تمام مواهب را برای رشد و پیشرفت دارا میباشد .

سی و پنج سال پیش سفیر انگلستان نظرات خود را به لرد مینتو که در آن موقع حکمران کل (هند) بوده تقدیم کرد و هر دو در صدد تحقیق این طرح برآمدند. در همان زمانیکه سر جان بفرماندهی گروه اعزامی برای تصرف جزیره منصوب شد و میبایستی حرکت میکرد عثمان یاض که به کلکته برگردد و بجای وی سر هارت فورد جونز جهت مأموریت سیاسی با ابران فرستاده شد. طی بخشین محاصره هرات بوسیله ایرانیان در سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۳۷ انگلستان بیثباته واهی دفاع از افغانها، در حالیکه با خود آنها دسم خوبی بود، خارک را بتصرف درآورد. ولی بواسطه نامناسب بودن اوضاع و دخالت روسیه مجبور شد که طعمه را رها کند. اقدام دولت ایران بر علیه هرات که با موفقیت توأم بود بار دیگر نهانه بدست انگلستان داد. ما شاه ایران را منتهم بعهد شکنی کرده و بعنوان نخستین گام مخاصمه خارک را بتصرف درآورد.

بدینسان، انگلستان مدتی بمسئولیت خود را در گامی به شاهان ایران استعزاز بحسد ولی بندرت با موفقیت مواجه شده بود. شاهان ایران که خود را در مقابل دسمنان چون دایه های مهربانتر از مادر نامرأر میدیدند با چار در مقابل فشار با نکاران تسلیم مسدند. ایرانیان از رضار انگلیسی ها در هند پند گرفته بودند و حتماً نصیحتی را که در سال ۱۸۵۵ به فتحعلی شاه داده شده بود بخاطر داسند: " باید از مصالح یک ملت ناخر آرشد که در هندوستان زندگی مردم و باج ناهان را بحراج گداسه است پرهیز کرد."^۴ کلوخ انداز را پا داش سنگ است. در بهران باینخت امیران نفوذ انگلستان بسیار ضعیف است زیرا علاوه بر دسسه های روسی ها فرانسه نیز حاکم مهمی دارد و در میان این سه نابکار، انگلستان از آسپاشی است که ایران باید بین از همه از آن بیصفاک باشد. در حال حاضر، از جانب ایران سعیری رهسپار پاریس است نباید بدانجا سیر رسیده باشد، و احتمال زیادی دارد که موضوع حوادث مربوط با ایران در آنجا مورد گفتگوی سیاسی فرار گیرد. در واقع، فرانسه با دیده بی تفاوتی بتصرف جزیره ای در خلیج فارس نمی نگرد. موضوع از اینجهت حادثتر است که فرانسه بعضی از ادعاها را زنده میکند بدینسان که خارک دوبار بوسیله شاهان ایرانی در اختیار فرانسه گذاشته شده

.....

.....

جنگ بر علیه ایران

برای درک علل سیاسی و هدف جنگی که اخیراً " انگلستان بر علیه ایران آغاز کرده و بنا به اخبار رسیده اخیراً " شدت بیشتری هم یافته است لازم است نگاهی به گذشته بکنیم تا معلوم شود چرا دولت انگلستان میخواهد شاه ایران را بزانو درآورد. در سال ۱۵۰۲ سلسله ایرانی (صفوی) توسط اسماعیل بوجود آمد. وی خود را وارث شاهان ایرانی تلقی میکرد. این سلسله بمدت دو قرن یک دولت مقتدر، توانا و سابسدهای را بنیاد گذاشت. در سال ۱۷۲۰ ایرانسان شکست فاحشی از باغیان افغانی که در ایالات شرقی میزیسند بحوردند. آنان به بحش عربی ایران حمله بردند و دو امیر افغانی توانستند بمدت چند سالی خود را براریکه ساهی ایران نگه دارند. پس از اندک مدتی افغانها توسط نادر که در آغاز فرماندهی کل قوا را بعهده داشت از کشور برون رانده شدند. وقتی که نادر تاج سلطنت را تصاحب کرد افغانهای باغی را سرکوب کرده لشگرکسی معروف خود را بهند راه انداخت. بدینسان او بهاز هم پاشیدن سلطنت متزلزل امپراطوری معول در هند ناری رساند و این امر موجب شد که راه نفوذ انگلیسیان برهند هموار گشته سپس سلطه آنان بر این کشور برقرار شود. در سال ۱۷۴۷، بدنبال هرج و مرج ناشی از مرگ نادر در ایران، احمد دورانی در افغانستان حکومت مستقلی مرکب از ایالات امیرنشین هرات، کابل، قندهار، پشاور و سرزمینهایی که بعدها بوسله سیخها تصاحب شد، بوجود آورد. این پادشاهی که فقط بظاهریک پارچگی داشت پس از مرگ مؤسس آن فرو ریخت و سرزمینهای

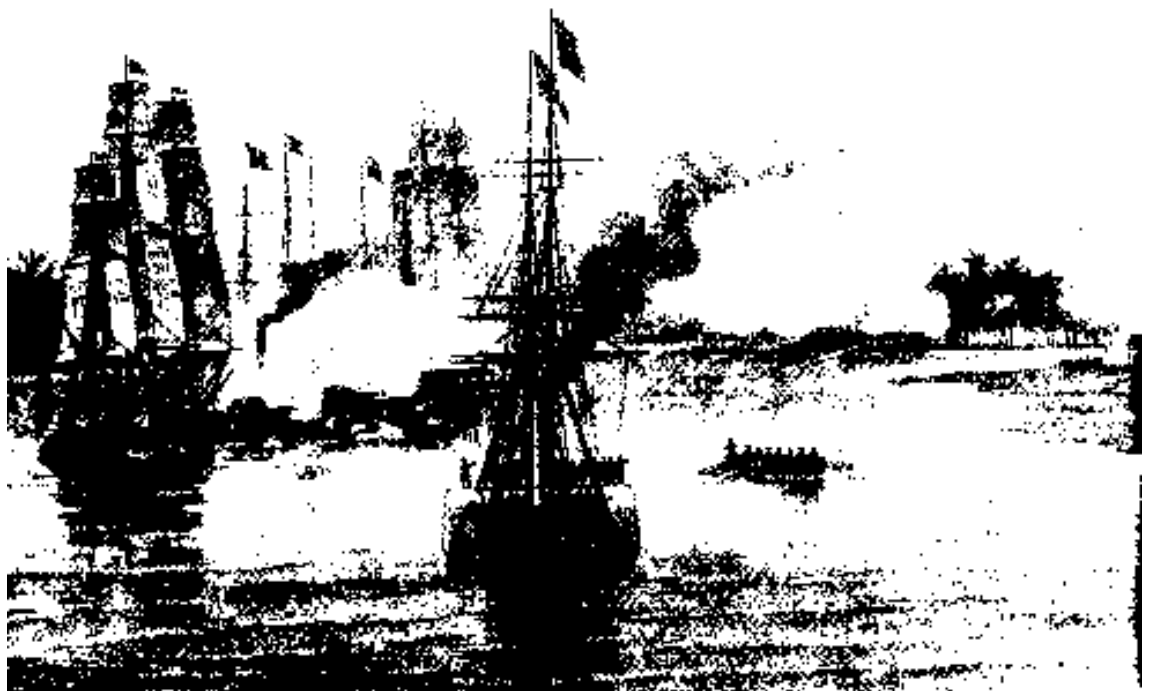
تشکیل دهنده آن از هم جدا شدند. عشایر خودسراغفان که در اثر خصومت‌های دائمی و خودرایی رؤسای آن‌ها تجزیه شده بودند فقط بطور انفاقی، در اثر تهدیدهای ایران، استثنائاً با هم متحد میشدند. مخاصمات سیاسی افغانستان و ایران ناشی از اختلافات ایللی است که سابقه تاریخی دارد. اختلافات مرزی و ادعاهای و نیز اختلافات مذهبی پیوسته باین مخاصمات دامن میزند. باید دانست که افغان‌ها پیرو تسنن هستند در صورتی که ایران دژ شیعه، مبتنی بر امامت ائمه محسوب میشود. برغم این مخاصمات شدید و همه‌جانبه بین ایران و افغانستان یک نکته مشترک وجود داشته است و آن عبارت از مخالفت با روس‌ها است. در زمان بطر کبیر برای بارنخست روسیه بایران حمله کرد ولی نتایج چشمگیری بدست نیآورد. الکساندر اول خوش اقبالتر بود زیرا که در پی قرارداد گلستان ایران مالکیت ۱۲ ایالت خود را که اکثراً در جنوب قفقاز فرار داشتند از دست داد. بدنیال جنگ‌های ۱۸۲۷-۱۸۲۶ که منجر به عقد قرارداد ترکمانچای شد نیکنای نواحی دیگر ایران را بتصرف درآورده این کشور را از حق کنش‌رانی در سواحل منقلب خود، واقع در ساحل بحر حزر، محروم کرد. خاطره تجاوزات گذشته، محدودیت‌های کنونی که ایران از آن‌ها رنج میبرد، بیمناکی از تجاوزات دیگر و نیز بحریکات رقابت آمیز ایران را بر آن داشفاست که مخالف سرسخت روس‌ها باشد. از سوی دیگر هر چند که افغان‌ها مسعیماً با روس‌ها اختلافی نداشتند لیکن برحسب عادت روسیه را دشمن ابدی مذهبی خود پنداشته بمنانه غولی میانگاریند که آماده بلعیدن آسیاست. ایرانیان و افغان‌ها که روس‌ها را دشمن درین خود تصور میکنند باین نتیجه رسیده‌اند که انگلستان (در این ماجرا) هم پیمان طبیعی آن‌هاست. بهمین مناسبت برای این که انگلستان بتواند برتری خود را نگاهدارد مجبور بود که نقش میانجیگر حیرخواه را بین ایران و افغانستان ایفا کند و خود را مخالف مصمم تجاوزات روسیه بنمایاند. از یک سو انگلستان بطاهر بدوستی میکند و از سوی دیگر در (برابرخواست‌های یک جانبه آن‌ها) مصممانه پایداری میکند. بیش از این هم نیازی نبود.

باتمام این احوال نمیتوان گفت که انگلستان از مزایای چنین موقعیتی بنبحو احسن بهره‌برداری کرده‌است. در سال ۱۸۳۴ بهنگامی که قرار بود ولبعهد (ایران)

مقاله از مارکس و انگلس درباره ایران



نبرد خوشاب ، ۵ فوریه ۱۸۵۷



گلوله‌باران خرمشهر، مارس ۱۸۵۷

۱۸۵۶-۵۷ انگلیس و ایران - سردیسوز خزارکشتگان - آنگاه کشتی در میان ایرانیان - آنگاه کشتی در میان ایرانیان

انتخاب شود انگلیسیان نظرات روس ها را پذیرفته موافقت خود را در مورد شاهزاده پیشنهادی روس ها اعلام کردند و سال بعد بازر و زور افسران انگلیسی این شاهزاده را کمک کردند تا بتواند برقبای خود فائق آید. سفرای انگلستان مأموریت یافتند که دولت ایران را از درگیری با افغان ها و نیز تضييع منابع برحذر دارند. لیکن موقعی که سفرای انگلیس خواستار قدرت برای پیشگیری از چنین جنگی شدند وزیر آن ها ماده‌ای از قرارداد مربوط به سال ۱۸۱۴ را یادآوری کرد که بر طبق آن دولت انگلستان حق ندارد در اختلافات ایران و افغانستان میانجیگری کند مگر این که دولت ایران خواستار آن باشد. بنا بر عقیده نمایندگان انگلستان در هند روس ها بجنگا خیردامن زد ماند. آنان میخواستند از پیشروی ایرانیان بطرف مشرق بهره‌برداری کنند تا روزی بتوانند از همین راه لشکریان خود را بسوی هند روانه گردانند. این مسائل ظاهراً "هیچ اثری روی لرد پالمستون نگذاشته است. وی در آن موقع وزیر امور خارجه بود. در سپتامبر ۱۸۳۷ لشکریان ایران به افغانستان حمله بردند. بعد از چند پیروزی کوچک ایرانیان بدروازه شهر هرات رسیدند و در مقابل آن اردو زده تحت نظر مستقیم کنت سیمونیک، سفیر روسیه در دربار ایران، شهر را محاصره کردند. در طی عملیات جنگی، مک‌نیل سفیر انگلستان، در اثر دستورات ضدونقیض (مقامات متبوع خود) سردرگم شد. از یک سو لرد پالمستون (وزیر امور خارجه انگلستان) دستور میداد که "از بحث درباره رابطه ایران با هرات خودداری کند." زیرا که این مساله بهیچ وجه به انگلستان مربوط نیست. از سوی دیگر لرد اوکلند فرماندار کل هند میخواست که شاه ایران را وادارد که عملیات جنگی را متوقف کند. در آغاز جنگ م. الیس افسران انگلیسی را که در ارتش ایران خدمت میکردند احضار کرد لیکن پالمستون دوباره آنان را بخدمت بازگرداند. فرماندار کل هند، بار دیگر به مک‌نیل دستور داد که افسران انگلیسی ارتش ایران را ترک گویند ولی مجدداً "پالمستون این تصمیم را نقض کرد. در ۸ مارس ۱۸۳۸ مک‌نیل به اردوی ایرانیان رفت و بنام انگلستان نه، بلکه بنام هندوستان پیشنهاد میانجیگری کرد. پس از گذشت نه ماه از محاصره شهر هرات، در اواخر ماه مه ۱۸۳۸ پالمستون پیام تهدیدآمیزی بدربار ایران فرستاد و

طی آن برای نخستین بار مسألهٔ هرات را بهانه قدرت نغائی قراردادده برای اولین دفعه شدیداً به "بندوبست ایران یا روسیه" اعتراض کرد. همزمان با این اقدام حکومت هند به ناوگان خود دستور داد که بسوی آب‌های خلیج فارس روانه شوند و جزیره خارک را بتصرف درآورند. این همان جزیره‌ای است که اخیراً بار دیگر بوسیله انگلیس‌ها اشغال شده است. در همین اواخر بود که فرستاده انگلستان تهران را بقصد ارض روم ترک کرد و سفیر ایران را بانگلستان راه ندادند. در خلال این مدت، برغم محاصره طولانی، حملات ایرانیان به شهر هرات دفع شد و در ۱۵ اوت ۱۹۳۸ شاه ایران مجبور شد از محاصره دست بردارد و با شتاب ارتش خود را از افغانستان بیرون ببرد. بنا بر این گمان میرفت که عملیات نظامی انگلستان نیز پایان پذیرد ولی بر خلاف تصور مسائل جنبه خارق‌العاده‌ای پیدا کردند. ظاهراً چنین بنظر میرسید که ایرانیان بنابه تحریک روس‌ها به هرات لشکر کشیده‌اند و روس‌ها میخواستند از این فرصت استفاده کرده بخشی از افغانستان را بتصرف خود درآورند. انگلیس‌ها به بیرون راندن ارتش ایران قناعت نکرده خود شخصاً به تصرف سرنا سر افغانستان اقدام کردند. از همینجاست که جنگ معروف انگلستان با افغانستان آغاز شد. نتیجه نهائی این جنگ برای انگلستان مصیبت‌بار بود. مسئولیت اصلی چنین شکستی هنوز هم بصورت معنائی درآمده است.

جنگ کنونی انگلستان بر علیه ایران ناشی از حوادثی است که شباهت زیادی به جنگ پیشین (ایرانیان) با افغانستان دارد. بدین معنا که ایرانیان به هرات حمله کرده‌اند و این بار آن را بتصرف درآورده‌اند لیکن تاکنون انگلستان چنان عکس‌العملی از خود نشان داده است که گویی هم پیمان و مدافع دوست محمدخان است در صورتی که (چندی پیش) انگلیس‌ها در صدد برآمدند که وی را از سلطنت برکنار کنند ولی در این کار تا کام شدند. . . . حالا باقی میماند که به بینیم آیا این جنگ نیز، همانند جنگ گذشته، نتایج خارق‌العاده و غیر منتظره‌ای به بار می‌آورد.

کارل مارکس این مقاله را در ۳۷ ژانویه ۱۸۵۷ نوشت. روزنامه نیویورک دیلی

تریبون آن را در شماره ۴۹۳۷ مورخ ۱۴ فوریه ۱۸۵۷ منتشر کرد.

مقاله از مارکس و انگلس درباره ایران
 ۱۹

قرارداد ایران

اخیراً "مجلس نمایندگان انگلستان از پارلمنتون (نخست‌وزیر وقت) سنوالی درباره جنگ بر علیه ایران بعمل آورد؛ وی با لحن نیتداری چنین پاسخ داد: "مجلس این که قرارداد صلح با مضای قطعی برسد مجلس مستواند نظرش را درباره جنگ اعلام دارد." قرارداد صلح که در چهارم مارس ۱۸۵۷ در پاریس براراف شده در ۲ مه ۱۸۵۷ در بغداد با مضای قطعی رسیده حالا در برابر مجلس فراردارد. اس قرارداد شامل چهارده ماده است که ۸ ماده آن مملو از عباراتی است که معمولاً در عند قراردادها بتکر گرفته میشوند. ماده پنج حاکی است: بعد از سه ماه، همزمان با مبادله اسناد قرارداد صلح، سپاهیان ایران باید شهر هرات و اراضی مربوط بدان را ترک بگویند. ماده چهاردهم مبنی آن است که بمحض تحقق سلابت صدرج در ماده پنج " دولت انگلستان متعهد میشود که قوای اعزامی خود را از سنادر، اماکن، و حوایر متعلق با ایران بیرون ببرد."

بحاسب یادآوری شود که در جریان کنفرانس استانبول، حتی پیش از اشغال س-هر، فرخ‌خان، سفیر ایران، مقاله، تخلیه هرات از سپاهیان ایران را به لرد ایران فرورد رد کلمت پیشنهاد کرده بود. از این تأخیر تنها امتیازی که انگلستان میتواند بدست آورد این است که در بدترین فصل، سپاهیان انگلیسی حنره خنترترین منطقه یادشاهی ایران را ترک میگویند. صدمات وحشتناکی که از آفتاب، با طلاق

و دریا در ماه‌های تابستان ناشی می‌شود حتی بومیان بوشهر و محمره را نیز ناواحت می‌کند و این امر بوسیله نویسندگان قدیم و جدید یادآوری شده است. احتیاجی نیست باین یادآوری‌ها اشاره شود، آقای هنری رولینسون که قاضی خیلی شایسته و در عین حال طرفدار پالمستون نیز است چند هفته پیش آشکارا اعلام کرد که سپاهیان هندی - انگلیسی در برابر زبان‌های غیرقابل تحمل ناشی از آب و هوا امنیت ندارند.

برای نجات سپاهیان، روزنامه‌نویسان برغم قرارداد صلح، پیشنهاد کرد که لازم است سپاهیان تا شیراز پیش بروند. خودکشی یکی از فرماندهان نیروی دریائی و نیز یکی از ژنرال‌های انگلیسی که فرماندهی سپاهیان اعزامی را بعهده داشتند در واقع ناشی از نگرانی آنان از سلامت سپاهیان بوده است. بر طبق دستور دولت آنان حق نداشتند سپاهیان خود را فراتر از محمره پیش ببرند. بدینسان انتظار می‌رود که مصیبت کریمه یک بار دیگر، در مقیاس کوچکتری تکرار شود. وقوع چنین مصیبتی نه بنا بر ضرورت جنگی است و نه ناشی از اشتباهات مدیریت؛ بلکه فقط نتیجه قراردادی است که بزرگ‌شمیر نوشته شده است. در مواد فوق الذکر جمله‌ای است که اگر منافع پالمستون ایجاب کند می‌توان آن را "پیراهن عثمان" قرار دهد.

طبق ماده چهاردهم "سپاهیان انگلیسی از تمام بنادر، اماکن و جزایر متعلق بایران عقب‌نشینی خواهند کرد". بدینسان، این نکته که آنا شهر محمره (خرم‌شهر فعلی - م. م.) بایران تعلق دارد یا نه قابل گفتگوست. ترک‌ها ادعای مالکیت خود را باین بندر هرگز نکرده‌اند. (تا پیش از جنگ بین‌الملل دوم تمام عراق‌زیر سلطه ترکیه عثمانی بود. م.) بواسطه کمی عمق دریا در بعضی از فصول بصره برای پهلو گرفتن کشتی‌های سنگین زیاد مناسب نیست در صورتی که در این منطقه تنها محمره است که در تمام طول سال برای کشتی‌ها قابل استفاده است. باین ترتیب اگر پالمستون بخواهد بی‌بها نه این که محمره بایران تعلق ندارد می‌تواند آن را تا رفع اختلافات مرزی ایران و ترکیه تحت اشغال خود نگه دارد.

ماده ششم حاکی است که ایران رضایت می‌دهد: "از تمام ادعاهای خود نسبت

به اراضی و شهره‌رات و نیز ممالک افغانستان صرف‌نظر کرده از دخالت در امور داخلی

.....

.....

آن‌ها خودداری کند، استقلال هرات و ممالک افغانستان را بر رسمیت بشناسد و هرگز درصدد اخلاقی در استقلال این ممالک بر نیاید. "؛ در مواقعی که اختلافی درباره هرات و افغانستان پدید آید برای رفع آن باید از اقدامات خیرخواهانه دولت انگلستان باری گرفته شود. طرفین حق ندارند با اقدامات نظامی دست بزنند جز در مواردی که خدمات خیرخواهانه انگلستان بی نتیجه بماند.

از سوی دیگر دولت انگلستان منعده می‌تود: " برای اجتناب از هرگونه اختلاف از اعمال نفوذ خود بر ممالک اشغال خودداری کند؛ و اقدامات مجددانه‌ای برای حل اختلافات از طریق مسالمت با رعایت عدالت و شرافت بسود ایران بعمل آید. " اگر عبارات سیاست‌آبانه را از این ماده برداریم چیزی جز بر رسمیت شناختن استقلال هرات بوسیله ایرانیان باقی نمی‌ماند و این امتیازی است که در کنفرانس اسانبول فرخ‌خان آمادگی خود را برای دادن آن‌ها اعلام کرد. حقیقت این است که طبق این قرارداد انگلستان خود را بعنوان میانجی رسمی بین ایران و افغانستان جازده است، این که ناچه حد آن بتواند این نقش خود را ایفا کند مساله حق نیست بلکه مساله زور است. در ضمن اگر شاه در دربار خود با شخصی مانند بنام هوگو گروتیوس نظرخواهی بکند این شخص اعلام میدارد که امتیازی است که یک دولت مستقل بیک دولت خارجی در زمینه دخالت در امور بی‌المللی خود میدهد از دیدگاه حقوقی فاقد اعتبار است و این امر در مورد نفیض چنین امتیازی بدولت انگلستان صادق است. این دولت با اصطلاحات شاعرانه‌ای چنان از ممالک افغانستان و طوایف مختلفه نام ببرد که گوئی افغانستان یک کشور رسمی است، دولت افغانستان بمعنای سیاسی، همان قدر وجود دارد که دولت پان‌اسلاویا.

ماده هشتم بیانگر این است که: " هر گاه ممالک افغان بمرزهای ایران تجاوز کنند، دولت ایران حق خواهد داشت که برای کیفر منجوزان به عملیات نظامی دست بزند؛ لیکن پس از انجام این کار بلافاصله باید بر زمین خود بازگردد. " این در واقع تکرار همان جمله قرار داد مربوط بسال ۱۸۵۲ است که نیدرلند بیانده (بدست انگلستان) جهت اعزام قشون به یوسهر را داد.

بنا بر ماده ۹ دولت ایران اجازه تأسیس و شناسایی رایزنی‌های کل، رایزنی و معاونت رایزنی را قبول کرده، مقامات کنسولی انگلستان را در خاک ایران می‌پذیرد، بر طبق ماده ۱۲ دولت انگلستان از ایرانیانی که هم‌اکنون در استخدام هیأت‌های انگلیسی، رایزنی‌های کل، رایزنی، معاونت رایزنی و کارکنان رایزنی انگلستان نیستند حمایت نمی‌کند.

استقرار رایزنی‌های انگلیسی در ایران بیش از جنگ مورد موافقت فرخ‌خان نزار گرفته بود، فرار داد کنونی جز خودداری انگلستان از حق حمایت ایرانیان چیری نمی‌افزاید، حتی که یکی از علل محرز جنگ بشمار می‌آید. اطربش، فرانسه و سایر دول کنسولگری‌های خود را بدون توسل به اعزام دزدان درمائی، در ایران برقرار کردند.

بالاخره قرارداد بازگشت م. موری را بدربار ایران و نیز معذرت خواهی از این نجیب‌زاده را تحویل کرد. (توضیح این که) شاه، در یکی از نامه‌هایش خطاب به صدراعظم، موری را "مرد احمق، نادان و دیوانه"، "بک آدم" "کم عقل" و نویسنده‌یک "سند موهن و ستمیانه" توصیف کرده بود. عذرخواهی از موری نیز بوسیله فرخ‌خان فیلا "مطرح شده بود لیکن در آن موقع این پیشنهاد رد شده متقابلاً" خواسته شده بود که صدراعظم اسعفا بدهد و موری با جلال و شکوه تمام "در میان صدای نای و کربای و شیپور و فلوت و هارپ و دیگر ادوات موسیقی" وارد تهران شود. آقای موری که بعنوان رایزن کل در مصر مراتب لطف شخصی آقای بارزو را پذیرفته و بمحض پیاده شدن در ساحل بوشهر تنباکونی را که از سوی ساه سوی هدیه شده بود آشکارا در بازار بفروش رساند. وی بعنوان یک شوالیه در بدر، در حالی که یک بانوی ایرانی بدنامی را همراهی میکرد توانست بصورت کمال و بایستگی یک نفر انگلیسی را در دهن سرفیان جای دهد. تحمیل اجباری او بدربار ایران یک موفقیت قابل تردید بود. این قرارداد در مقابسه با آن چه که فرخ‌خان پیشنهاد کرده بود جملاً "چیز تازه‌ای ندارد. امتیازی که بنا باین قرارداد بدست آمده حتی بانداره قیمت کافندی که قرارداد بر روی آن نوشته شده ارزش ندارد تا چه رسد به پول‌هایی که در این راه خرج شده و یا خون‌هایی که بزمین ریخته شده است. بیشترین حاصل عطفات نظامی انگلستان در ایران عبارت از کینه و مغرضی است که بر علیه انگلستان

در آسیای مرکزی بدید آمده است . در اثر عقب نشینی سپاهیان هندی بار تازه‌ای بر خزانهداری هند تحمیل شده و در نتیجه ناراضی افزون شده است . نتایج تقریباً " اجتناب ناپذیر وقایع یک کریمه دیگر عبارت از شناسائی میانجیگری رسمی بناپارت بین انگلستان و دول آسیائی و نیز تصرف دو قطعه زمین خیلی مهم بوسیله روس‌هاست که یکی در کناره بحر خزر و دیگری در مرزهای شمالی سواحل ایران قرار دارد .

این مقاله در ۲ ژوئن ۱۸۵۷ بوسیله کارل مارکس نوشته شده و در شماره ۵۰۴۸ روزنامه نیویورک دیلی تریبون بتاريخ ۲۴ ژوئن ۱۸۵۷ بچاپ رسیده است .

نظر فردریک انگلس درباره ارتش ایران

فردریک انگلس علاوه بر همگامی و هم‌راشی با کارل مارکس در تکوین و تدوین آراء سوسیالیسم علمی و رهبری مبارزات سیاسی کارگری، در مواقع مقتضی، بعنوان یک روزنامه‌نگار، مقالاتی در باره حوادث جهان می‌نوشت و در روزنامه‌های مترقی زمان خویش منتشر میکرد.

درست‌صددو سال پیش فردریک انگلس مقاله‌زیر را درباره مقایسه مبارزات سباهیان ایران و خلق چین، تجاوزات استعمارگرانه انگلیسی‌ها در روزنامه "دیلی تریبون" نیویورک انتشار داد.

این مقاله نه تنها از دیدگاه تاریخی بلکه از نظر توجیه وضع ارتش‌های وابسته بشبوه غریبون و تحلیل قاطعیت نبرد خلقی در یک جنگ میهنی دارای اهمیت شایانی است. با تمام قدمت یک صدساله، این مقاله راز پیروزی خلق را در جنگ بر علیه استعمار و استبداد آشکار می‌سازد.

بمناسبت صد و دومین سال انتشار مقاله فردریک انگلس از یک سو و مسائل حاکم بر شرایط فعلی از سوی دیگر ترجمه متن کامل آن را بخوانندگان تقدیم میکنیم.

مقاله از مارکس و انگلس درباره ایران
۳۱

اخیراً "انگلیسی‌ها جنگی را در آسنا بپایان رسانده بیدرتک جنگ دیگری را آغاز کرده‌اند. (طرز) مقاومت‌سرانیان و جیبی‌ها در برابر تجاوز انگلیسی‌ها تضادی را منعکس می‌سازد که نمایان توجه است. در امور سیستم‌سازماندهی اروپائی ارتش بر روی بربریت آسنا بی‌بوند خورده است. در چین، تمدن نیمه پوسیده‌ناسانی - ترین دولت جهان با امکانات محصول خود با اروپائیان مقابله میکند. ایران یک شکست‌آشکار را پذیرفت در صورتی که حسن، ناسدانه، نیمه‌ازهم یا شده، سیستم معاومی را پدید آورده که اگر (بدرستی) بکار گرفته‌سود به انگلیسی‌ها اجازه نخواهد داد که بی‌سروری پرورسدانه خود در ایران را در حسن بار دیگر تکرار کنند.

وضع ایران شهاب‌ریادی به وضع ترکیه، بهنگام جنگ با روسیه در سال‌های ۱۸۲۹ - ۱۸۲۸ داشت. افسران انگلیسی، فرانسوی و روسی، هر یک سموت، سارمان - دهی ارتش ایران را عهده‌دار بوده‌اند. در اثر حسادت، بوطقه‌چینی، جهل، خیانت و فساد شرفیان - که می‌بایستی بنگل افسران و سربازان اروپائی در می‌آمدند - سیستمی شکست‌می‌خورد و بجای آن سیستم دیگری برقرار می‌شد. ارتش جدید (ایران) هرگز فرصت نیافته بود که مدیریت و هدایت رزمی خود را بمحک آزمایش برزند. عملیات آن محدود بیک سلسله جنگ بر علیه کردها، ترکمن‌ها و افغان‌ها بود که طی آن برخی از واحدهای ذخیره سواران غیرنظامی ایران شرکت داشتند. این

سواران (چریک) نبردهای واقعی راه انداختند. نظامیان جز ظاهرری آراسته، چیزی نداشتند که به دشمن تحمیل کنند. بالاخره جنگ بین ایران و انگلستان فرا رسید.

انگلیسی‌ها به بوشهر حمله کردند و در آنجا با مقاومت دلیرانه، ولی نابسند، روبرو شدند. مدافعان شهر از ارتشیان منظم نبودند؛ بلکه (چریک‌های) ایرانی و عرب‌رانی بودند که در ساحل می‌ریستند. ارتشیان در ۹ کیلومتری محل بر روی تپه‌ها مسعربودند. بالاخره آنان جلوتر آمدند. در میانه راه قشون مختلط هندی-انگلیسی با آنان مواجه شدند؛ هرچند که نحوه‌ی بکارگیری توپخانه افشارانی برای ایرانیان بی‌آورد و ایرانی‌ها بطور مطلوب دستجاتی بشکل مربع تشکیل دادند لیکن فقط آتش یکی از گردان‌های سواره نظام هندی تمام سپاه ایران، اعم از پیشتازان و گردان‌های خط جبهه را از صحنه نبرد بیرون راند. برای این‌که بفایلیت این سواران در مشون هندی پی‌بیریم کافی است به کتاب سروان نولان مراجعه کنیم. در میان افسران انگلیسی- هندی این اسواران از بی‌ارزشتترین و بدترین نظامیان بشمار آمده و فایلیت آن را حتی کمتر از سواران غیرنظامی (چریک) توصیف می‌کردند. سروان نولان حتی یک عمل جنگی را نیز نمیتواند نام ببرد که طی آن این اسواران اعتباری کسب کرده باشند. با تمام این احوال ۶۰۰ نفر از این سواره نظام ارتش ده هزار نفری ایران را نار و مار کردند. وحشت چنان در سپاه ایران افتاده بود که جز توپخانه هیچ چیز دیگر در هیچ جا پایداری نکرد. وقتی به محومه (آبادان- منرجم) رسیدند خود را از تیررس برکنار یافتند. در این میان فقط افراد توپخانه بودند که بجا مانده و از توپ‌ها دفاع می‌کردند. بمحض این‌که توپ‌ها خاموش شدند خدمه آن‌ها نیز عقب نشستند. هنگامی که سیصد و پنجاه نفرگدار- گشتی از سواره نظام انگلیسی در ساحل پیاده شدند تمام سپاهیان ایرانی پس برفتند و کلیه تسلیحات و تجهیزات را بدست فاتحان نه- زیرا اینان را نمیتوان فاتح نامید- بلکه متجاوزان سیردند.

با تمام این احوال ایرانیان را نمیتوان بعنوان یک ملت ترسو و یا بعلت پذیرش شیوه‌های جنگی اروپائیان بوسیله شرقیان سرزنش کرد. جنگ‌های روس و ترک در

مقاله از مارکس و انگلس درباره ایران

سال‌های ۱۸۱۲ - ۱۸۰۶ و ۱۸۲۹ - ۱۸۲۸ از این وقایع زیاد داشت. مقاومت اصلی بر علیه روس‌ها عبارت بود از مقاومت غیرنظامیان در شهرهای حصاردار و ایالات کوهستانی. هر وقت که روس‌ها با ارتشیان رسمی برخورد میکردند به آسانی آن‌ها را شکست میدادند و یا گاهی با نخستین آتش آنان میگریختند در صورتی که افراد غیرنظامی (اعم از چریک و یا عنایر، م) طی یکی از برخوردها در وارنا حملات روس‌ها را بعدت‌چندی هفنه دفع کردند. و در ضمن در آخرین جنگ ارتش منظم ترک در تمام جبهه‌ها، از التنیس و سناتی گرفته تا کارس و اینگور روس‌ها شکست داد.

واقعیت این است که هنوز انتقال سازمان نظامی اروپائیان به ملل بیگانه^۱ پایان نیافته تنها ارتش جدید بشیوه اروپائی مجهز شده و تقسیم‌بندی شده است. چنین اقداماتی فقط نخستین گام است. اعمال مقررات اروپائی نیز به تنهایی کافی نیست؛ این امر موجب نمیشود که انضباط اروپائی بر ارتش مستولی گردد، بهمین ترتیب مقررات آموزشی اروپائی سبب پدید آمدن تاکتیک و فنون سوق‌الجیشی اروپائی نمیشود. اصل و از همه مهمتر تربیت عده‌ای افسر و درجه‌دار بر طبق سیستم اروپائی است. این افراد میبایستی از خرافات و خاطرات ملی در زمینه نظامی برکنار بوده بتوانند در نفرات خویش روح زندگی بدمند. چنین کاری به زمان خیلی زیادتری نیاز دارد و مسلماً با (در نظر گرفتن) نادانی، ناشکیبائی، خرافات شرقی و تغییرات سریع سرنوشت که از ویژگی‌های دربارهای شرقی است با موفقیت روبرو نمیشود. یک سلطان و یا شاه بمحض این که می‌بیند سپاهیانش، بدون بهم زدن صف، میتوانند رژه بروند و با ستون بچپ بچپ با براست راست بکنند، تصور میکنند که آنان پرقدوت‌ترین و بهترین ارتش‌های (جهان) هستند. در مدارس نظام میوه‌ها چنان دیر می‌رسند که با در نظر گرفتن بی‌دوامی دولت‌های شرقی نمیتوان از این مدارس انتظار داشت که نتایج چشمگیری بیار آورند. حتی در ترکیه تعداد افسران آموخته بسیار اندک است و ارتش ترک بدون وجود افسران اروپائی (مستشار، م) و تعدادی از اروپائیان اسلام پذیرفته نمیتوانست گلیم خود را از

۱ - انگلس در این جا صفت "بربر" بکار برده که میتواند وحشی نیز ترجمه شود.

آب بیرون کشد .

تنها اسلحه‌ای که در همد جا استثنا است توپخانه میباشد . در این مورد شرقیان چنان بی کفایت و ناتوان هستند که اجباراً " تمام کارهای توپ را به معلمان اروپائی واگذار میکنند . در نتیجه در ترکیه ، مانند ایران ، در مقایسه با پیاده نظام و یا سواره نظام ، توپخانه خیلی پیشرفته است .

در چنین شرایطی بود که ارتش هندی - انگلیسی که یکی از قدیمی ترین ارتش های مشرق زمین بوده بر طبق سیستم اروپائی سازمان یافته بود سپاهیان ایران را تار و مار کرد . این ارتش تنها ارتشی بود که تابع یک دولت شرفی نبوده منحصرأ " بیرو مدیریت اروپائی بوده و بطور کل تحت فرماندهی اروپائیان قرار داشت و بوسیله نفرات و نیروی دریائی انگلستان پشتیبانی میشد .

در مورد ایرانیان ، بجای درخشندگی ، عکس آن صادق بود . چیزی که در مورد ترک ها دیده شد درباره ایرانیان نیز بچشم میخورد . بدین معنی که اونیفورم و طرز لباس پوشیدن اروپائی برای رژه رفتن ، (یا حرکات صفی) به تنهایی نمیتواند رمز شکست نا پذیری باشد . ممکن است در بیست سال آینده شکست ایرانیان ، همانند ترک ها در پیروزی اخیرشان ، قابل تردید باشد .

بنا با اطلاع ، سپاهی که بوشهر و محمره را بنصرف در آورند بلافاصله به چین اعزام شده اند . نفرات این سپاه (هندی - انگلیسی) در چین با دشمنی کاملأ متفاوت (از ایرانیان . م) روبرو خواهند شد . ایشان بجای شیوه های اروپائی با مسائل توده های جنگاور غیر نظامی آسیائی روبرو خواهند بود . بدون شک آنان ، بدون اشکال زیادی موفقیت کسب خواهند کرد . ولی اگر چینی ها یک جنگ مبینی بر علیه آنان راه بیاندازند ، و اگر خونریزی و بی توجهی آنان را وادارد که از سلاح های دم دست خود استفاده کنند سپاه هندی - انگلیسی چه روزگاری میتواند داشته باشد ؟

اکنون روحیه چینیان با زمان جنگ های ۱۸۴۰ و ۱۸۴۲ فرق میکند . در آن زمان مردم آرام بوده نبرد با متجاوزان را معاهده سربازان امپراطوری واگذار کردند که بنا با اعتقاد شرقی در مورد قضا و قدر یا نخستین شکست تسلیم دشمن شدند .

.....

.....

لیکن حالا، حداقل در ایالات جنوبی، در آن جاهائی که تاکنون مخاصمات محدود بوده است، خوده‌های مردم فعالانه بر علیه بیگانگان بپا خاسته حتی خرافاتی وار بر ضد آنان می‌جنگند. چینی‌ها نان ستون اعزامی به هنگ کنگ را با پیش‌اندیشی بزهر زیادی آغشته کردند. (چند قرص از این نان را برای آزمایش برای لی‌بیگ^۲ فرستادند. وی آن‌ها را پراز سم آرسینک یافت. مقدار زهر چنان زیاد بود که بلافاصله حالت تهوع پدید می‌آورد و در نتیجه اثرات سم خنثی میشد.) چینیان با سلاح‌های مخفی سوار کشتی‌های نجارتی میشوند و در جریان سفر مسافران اروپائی کشتی‌ها را قتل‌عام میکنند و سپس کشتی را بتصرف در می‌آورند. آنان تمام خارجیانی را که در دم دست می‌یابند می‌ربایند و میکشند، حتی کارگران چینی که بکشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند بعنوان همدردی در کشتی‌های حمل و نقل سر بشورش بر میدارند و برای تصرف کشتی می‌جنگند و یا بجای تسلیم یا خود کشتی بزیر آب می‌روند و یا در میان تله‌های کشتی می‌سوزند. حتی در خارج از چین، آنهایی که تاکنون سرزیرترین و آرامترین افراد بودند باهم می‌سازند و ناگهان بپا خاسته و شبانه دست بشورش می‌زنند مانند مورد ساراواک یا سنگاپور. جر با زور و مراقبت آنان آرام نمیگیرند. سیاست غارتگری انگلستان چنین انفجاری را در سرتاسر چین بر علیه همه خارجیان برانگیخته است و بدین جنگ جنبه کشتار جمعی داده است. ارتش در برابر ملتی که بچنین وسایلی مجهز بشود چه میتواند بکند؟ یا تا چه اندازه این ارتش بیگانه میتواند در داخل کشور بشوروی کند و میتواند خود را در امان نگه دارد؟ این سوداگران نم‌دن که شهرهای بی دفاع را به گلوله‌های آتشبار می‌بندند و تجاوز بزنان را با کشتار همراه میکنند کارهای چینیان را ناجوانمردانه، وحشی و بیرحمی می‌نامند. برای موفقیت این حرف‌ها در نظر چینی‌ها چه اهمیتی دارد؟

باتوجه باین که انگلیسی‌ها با آن‌ها بطور وحشیانه رفتار میکنند در نتیجه نمیتوانند آنان را از اعمال وحشیانه متقابل باز دارند. اگر ربودن انگلیسی‌ها،

۲ - شیمیدان آلمانی ۱۸۷۳ - ۱۸۵۳ بانی شیمی کشاورزی م.

حملات غافلگیرانه و کشتارهای شبانه نا جوانمردانه نام میگیرند سوداگران تمدن باید بدانند ، همان طوری که خودشان معتقد هستند ، چینی ها نمیتوانند با ابزارهای جنگی معمولی در برابر وسایل ویرانگر اروپائی باینداری کنند .

خلاصه ، برخلاف روزنامه های اشرافی انگلیسی که میکوشند بیرحمی های وحشتناک چینی ها را غیراخلاقی جلوه گر سازند ما باید بپذیریم که این یک جنگ تحمیلی و یک جنگ میهنی برای پاسداری از ملیت چینی است و برغم خرافات خیلی زیاد ، جهل پر نعب و بربریت ظاهری این یک نبرد حلقی است . در یک نبرد حلقی ، وسایلی که بوسیله حلق بپاخاسته نگار گرفته میشوند نمیتواند برطبق مقررات مورد قبول در یک جنگ معمولی بوده باشد و یا با معیارهای انزاعی دیگری ارزیابی شوند ؛ در این مورد تنها درجه تمدن ملت بپاخاسته باید معیار محسوب شود .

این بار انگلیسی ها در وضع دشواری قرار دارند . سطر نمیرسد که نعب ملی چینی با کسوف از مورانالب های حیوسی به ناطلی که هنوز به نورش بزرگ بپیوسته اند برابر رفته باشد . اما جنگ در همس حد مینار خواهد شد ؟ در این صورت هیچ نتایجی از آن حاصل نمیشود زیرا که هیچ نقطه حیاسی امیراطوری مورد تهدید قرار نمیگردد . اگر نعب ملی تمام مردم را در داخل جین فرا نگردد در این حال چنان جنگی خیلی خطرناک میشود . کاسون ممکن است ویران شود و سواحل تحت استعمال کامل انگلیسی ها در آید لکن تمام نیروهائی که انگلیسی ها میتوانند جمع و جور کنند برای تصرف و نگهداری دو انالب کوانگ تونگ و کوانگسی کافی نیست . انگلیسی ها چه کاری فراتر از اس مسوانند بکنند ؟ در شمال کانتون ناناتکهای ونانکن در اختیار شورشیان چینی است ؛ حمله مابین نقاط سیاست نادرسی است . بنیا نقطه ای که میتوان بدانجا حمله کرد و نتایج منفی بدست آورد بکن در شمال بانکن است . ولی کجاست ان ارزش عظیمی که بتواند پایگاه های عملیاتی تقویت شده و تجهیزی در ساحل ایجاد کند ، موانع سر راه را برای قسمت های نظامی که مأوریت برتراری ارساد با ساحل را داراست بردارد و نیز عنوانی که اقلاً " بصورت یک سروی دلاهری هم بوده باشد در بای دیوار شهری که با اندازه لندن بزرگ

.....

.....

است و صدها کیلومتر از نقطه پیاده شدن این ارتش بدور است حضور داشته باشد؟ از سوی دیگر اگر حرکتی منجر به اسفال یکن بشود تمام بنادهای امپراطوری سرلرل میتود و سقوط سلسله تن اینک تسریع گشته راه را برای پیسرف انگلیسی ها سه ، بلکه روس ها هموار میسازد .

جنگ اخیر انگلیس و چین جنان پیچیده است که کاملاً " غیرممکن است که بتوان نتایج آر را حدس زد . بمدت چندین ماه بعطت سود گرودهای نظامی و سر بمدت بیشتری بواسطه بی تصمیمی ، جز در چند نقطه بی اهمیت که در شرایط کموسی کانتون هم بخشی از آنهاست انگلیسی ها اقدام مهمی بعمل نخواهند آورد .

بگ نکته مسلم است ، بدین معنی که آخرین ساعات چین قدیمی فرامرسد . جنگ داخلی از هم اکنون جنوب را از شمال امپراطوری جدا کرده راه جرسی همان قدر در قتال سیاهبان امپراطوری در امان است (وگرنه در قتال بوطله حسنی دهقانان شخص خودس) که امپراطور آسمانی در قتال سورسان بکن ، ناسر لحظه کاستور نوعی جنگ استقلال بر علیه انگلیسی و هراختنی دیگر نه بیس مراند . در حالی که ناوگان و لسکران انگلیسی و فرانسوی در هنگ کنگ پیاده مسوند ، فرای جن در مرز سبری نه آهستگی ولی نا اطمینان از کوه های دائور نا سواحل آمور بیسروی میکنند و پیاده نظام و ناویان روسی اسحکامات بنا در ناسکوه محجوری را در محاصره میگردید . خطر مرسد بعصات حسنی های جنوب در مبارزه سان بر علیه جار حیان سانگر خطر عظمی است که چین ددم را تهدید میکند . نا چند سال دیگر ما شاهد سقوط قدیسرس امپراطوری چین و آغاز دوران جدیدی برای آسما خواهیم بود .

نوشته فردریک انگلس ، در حدود ۲۰ مه ۱۸۵۷ که در شماره ۵۰۳۲ نیویورک دینی تریبون بتاريخ ۵ ژوئن ۱۸۵۷ بچاپ رسید .